

منوچهر صمدی وند

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

ذکر از دیدگاه عرفان

چکیده:

در این مقاله نگارنده کوشیده است تا ذکر را از دیدگاه عرفان مورد مذاقه قرار دهد و آن را از نظر عرفای نامدار تحلیل نماید برای این منظور نخست به تعریف مفهوم ذکر و جایگاه آن در معارف اسلامی، پیشینه تاریخی اصطلاح ذکر و سپس به توصیف جهان بینی عرفای نامدار این عرصه پرداخته، و در پی آن منظور از ذکر، اصول نظری و قضایای بنیادین و آداب آن را مورد تبیین قرار داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژه‌های کلیدی: ذکر، عرفان، معرفت، لا اله الا الله، اولیاء الله، طالب، انس.

مقدمه:

ذکر، جریان زلال حب محبوب، بر بستر قرآن و حدیث است، چرا که ذکر یاد است و یاد ثمره شجره طیبه محبت است و از آنجاست که گفته‌اند: «من احب شیئاً اکثر ذکرها»

تردیدی نیست که «ذکر» صورت ظاهر معنی توحید و در نتیجه در برگیرنده بخش بزرگی از معارف اسلامی و مفاهیم دینی است، الا بذکر الله مطمئن القلوب (رعد / ۲۸) ذکر ارتباطی دوسویی بین محب و محبوب و عاشق و معشوق است چرا که فاذکرونی اذکرکم (بقره / ۱۵۲) آری ...

یاد یاران، یار را میمون بود خاصه کان لیلی و این مجنون بود
ذکر، یاد کرد رابطه‌ها به رمز و راز و اشارت بین عابد و معبود و یاد ایام خوش پیوستن است.

ذکر، نفی غیر است که «لا اله» و اثبات معبود که «الا الله».
آری، ذکر بیرون رفتن دیو است و درآمدن فرشته و وزش نسیم وصال از کوی یار. ذکر یاد است چه در دل و چه در زبان که در تقابل با نسیان می‌نشیند.
درود خدا بر ذاکرانی که سلاطین اقلیم عشق و محبت و تاجداران پهنه توحیداند؛ میدانی به عرض دل و پهنای جان که مرکب مردان مرد را در آن پی‌ها بردیده‌اند و ما را در این مقال، بضاعت شناوری در دریای بیکران ذکر نیست که کنام پلنگان و غرقاب نهنگان است اما:

هم به قدر تشنگی باید چشید

آب دریا را اگر نتوان کشید

مفهوم پژوهشی ذکر :

درباره معنی لغوی ذکر، اندیشمندان و علمای اسلام نظرات گوناگونی ابراز داشته‌اند که ذیلاً به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- ابن منظور، صاحب لغت عظیم «لسان العرب»، وجوهی به قرار زیر برای «ذکر» بر می‌شمارد:

حفظ شیء، آنچه بر زبان جاری شود، آموختن قرآن.

۲- «یاد کردن، خواه با زبان باشد یا با قلب و هر دو، خواه بعد از نسیان باشد یا از ادامه ذکر.» (نثر طویلی، ج ۱، ص ۲۷۵)

۳- «چیزی را به یاد آوردن، به ذهن بردن، داستان را باز گفتن، حاضر کردن و یاد کردن صورتی است که بعد از غیب از ادراک در ذهن نگهداری شده، یا نگهداشتن صورت حاضر در ادراک است.» و مولف همچنین به استناد از صاحب کتاب **لسان**، ذکر را به معنی «یاد کردن، حمد و ثنای خدای تعالی گفتن» آورده است.

(تبین اللغات لتبیین الایات، ج ۱، ص ۴۴۱)

۴- مرحوم شعرانی صاحب **دایرة المعارف لغات قرآن مجید**، ذکر را در مفهوم یاد کردن، یاد آوردن، آورده:

«چون اهل شرع مدام ذکر گویند پس مراد یاد خدا کردن است. قرآن و

کتاب آسمانی را بدین اعتبار ذکر گویند، که یاد دادن مواعظ و علوم آخرت است.»

(تبین اللغات لتبیین الایات، ج ۱، ص ۴۴۲)

۵- «ذکر یادآوری است، گاهی چیزی به یاد می‌آید و مراد از آن حالتی است در نفس که به وسیله آن انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است حفظ می‌کند، بازاندیشی.»

ذکر و یادآوری مانند حفظ کردن است جز این که واژه حفظ به اعتبار به دست آوردن و دریافتن چیزی گفته می‌شود ولی ذکر به اعتبار حضور ذهن و به خاطر آوردن آن است. گاهی نیز ذکر را برای حضور دل و سخن هر دو به کار می‌برند. از این جهت گفته می‌شود که ذکر دو گونه است: یکی قبلی و دیگری زبانی. هر یک از این یادآوری‌ها هم دو نوع است:

«یاد و ذکری که بعد از فراموشی است و ذکری که پس از فراموشی نیست بلکه برای ادامه حفظ کردن و به خاطر سپردن است.»

(المفردات فی غریب القرآن، ماده ذکر، ص ۱۹۷)

۵- «شهرت، آوازه، نام نیک، حمد و ثناء، شرافت، نماز و دعا کردن، مرد قوی و دلیر و تسلیم‌ناپذیر، حرف محکم و قوی و باارزش، باران بسیار تند.»

(النهاية فی غریب الحديث و الاثر، ماده ذکر، صص ۴۷۶ و ۴۹۵)

اما نویسندگان فرهنگ جدید عربی به فارسی ضمن توضیح مفصلی در خصوص

معنی لغوی ذکر، مطالبی را آورده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«ذکر، (ذکر - ذکراً و تذکاراً) الله، خدا را تسبیح گفت، خدا را تمجید کرد.»

«(ذکر) الشی چیزی را به ذهن سپرد، از حفظ کرد.»

«(ذکر) الامر، آن مطلب را بیاد آورد.»

«(ذکر) اسم الله، خدا را بر زبان آورد.»

«(ذکر) الکلمة، کلمه را مذكر لفظی قرار داد.»

«(ذکر) الشیء و ذکره به) آن را به یادش آورد.»

«ذکر (القوم، آنها را موعظه کرد.»
 «اذکره (الشیء، آن را به یادش آورد.»
 «تذکره (الشیء، آن چیز را به یاد آورد.»
 «تذاکروا (الشیء، آن چیز را به یاد آوردند.»
 «ادکرو اذکرو استذکر (الشیء، آن چیز را به یاد آورد.»
 «الذکیر و الذکیر و الذکور) بسیار ذکر کننده، خوش حافظه، مرد یادآور.»

(عطیه صوالحی، چاپ هشتم، صص ۳۱۴ و ۳۱۳)

در ادامه بحث پیرامون معنی لغوی ذکر، به سراغ لغت‌نامه مرحوم علی‌اکبر دهخدا می‌رویم و پیرامون این اصطلاح به توضیحات زیر برمی‌خوریم:

ذکر: [ذ] (ع) (مص) یاد کردن، تذکار گفتن، بیان کردن، بر زبان راندن، مقابل صمت نگاشتن، نشستن، کتابی که در آن تفضیل دین و وضع و نهاد کیش و ملت باشد. خورشید رخ ترا کند ذکر هر ذره اگر شود زبانی

ذکر را معانی بسیار است، به طوری که برای ذکر بیش از ۱۶ مورد بیان شده است.

(وجه قرآن، ص ۱۰۶. الاتقان، ج ۱، ص ۴۹۵)

مرحوم دهخدا معانی دیگر ذکر را اینگونه بیان می‌کند:

ذکر. [ذک] (ع) نیکو بیاد دارنده. ذکر [ذک] (ع) (ص) ذکر، [ذ] ذکیر [ذک ک]، ذو ذکر، صاحب صیت و شهرت و آوازه یا افتخار، بلند آوازه، ذکر، [ذ] (ع) (ا) یادگار.

(فرهنگ دهخدا، صص ۵۳-۵۲)

جایگاه ذکر در معارف اسلامی:

ذکر از دیدگاه معارف اسلامی به معنای یادآوری خداوند به قلب و زبان

(آل عمران/ ۱۳۵ - احزاب/ ۴۱ - بقره/ ۲۰۰ - نساء/ ۱۰۳)

است.

«یاد خدا» سرچشمه قدرت روحی و معنوی انسان است و قرآن کریم در موارد متعدد مسلمانان را به این امر مهم فرا خوانده است. (سوره‌های احزاب/ ۴۲-۴۱، اعلیٰ/ ۱۵) و (اصول کافی، ج ۴، صص ۲۵۹-۲۵۴) و (الحديث روايات تربیتی، ج ۳، ص ۳۱۹) تا از آثار و برکات آن برخوردار گردند.

(احزاب/ ۲۰۵- انفال/ ۲- بقره/ ۱۴۷- حشر/ ۱۸- مدثر/ ۶) و (کلینی، همان، صص ۲۶۱-۲۵۹) و (هزار گوهر منتخب کلمات قصار حضرت امیرالمومنین علی(ع)، چاپ اول، صص ۲۰۳-۲۰۲)

همچنین قرآن انسان‌ها را از آفات «فراموشی خدا» و نسیان و غفلت از ذکر الهی سخت پرهیز داده است تا از عواقب زیان‌ها و دشواری‌های گوناگون که در این ارتباط در امور دنیوی و اخروی می‌تواند به وجود آید، بدور ماند.

«ذکر» از مفاهیم بزرگ و اساسی در فرهنگ اسلامی است، در عین حال تاکنون چنان که باید و شاید شناخته نشده است و با توجه به این که عامه مسلمانان از شناخت صحیح ذکر بسیار فاصله دارند و به همین جهت یا نسبت به ذکر و ذاکران نظر منفی داشته‌اند و یا کسی را که از نظر فرهنگ اصیل اسلامی ذاکر شناخته نمی‌شوند به عنوان ذاکر یا اهل ذکر تلقی کرده‌اند.

هر چند که از دیرباز اندیشمندان اسلامی درباره تعریف ذکر و ویژگی‌ها و آثار آن مطالعات و مباحثات فراوانی کرده‌اند و این موضوع و در جای جای کتب تفسیر، حدیث، اخلاق و غیره به رشته تحریر کشیده شده است. بنابراین با بیان توضیحات مزبور هدف این مقاله بازشناسی دقیق ذکر، ابعاد، آثار و مراتب آن است. چنانچه می‌دانیم یکی از عوامل بسیار موثر در سازندگی روحی و اخلاقی انسان موضوع ذکر است یعنی مترنم بودن زبان و قلب انسان به اسماء حسناى الهی و شاداب نگاه داشتن گل روح در ریزش مداوم باران یاد حق بر آن. ذکر از یادبردن هستی

محدود خویش در رهگذر یاد اسمای نامتناهی الهی است و تداوم و استمرار آن صیقل دهنده روح و جلابخش قلب و مهذب سازنده نفس انسانی است.

(نهج البلاغه، ج ۳، صص ۷۰۵-۷۰۳)

همین است که در قرآن کریم ایمان آورندگان، ذاکران شامگاه و صبحگاه و یادآورنده همواره حق در نشستن و برخاستن و خوابیدن معرفی شدند.

(سوره احزاب/ ۴۲-۴۱)

و اصولاً قرآن خود «ذکر» است و ابراز «یاد» و پیوستن به حق و گسستن از غیر او است.^۹

(اصول کافی، ج ۴، صص ۲۵۹-۲۵۷)

پیامبر بزرگ اسلام نیز برترین مقام قیامت را از آن ذاکران می‌داند و امام صادق (ع) در توصیف پدر بزرگوارشان می‌فرماید: او کثیرالذکر بود و در راه رفتن و معاشرت با مردم دمی از یاد خدا غافل نبود. و ما را نیز چنین باد.

(سوره‌های آل عمران/ ۵۷- انبیاء/ ۲- طه/ ۱۲۴)

ذکر علاوه بر ثواب اخروی و اینکه بهشت خاص و رضوان الهی و یافتن نفس مطمئنه در اثر آن است.

(بقره/ ۱۴۷، فجر/ ۳۰- ۲۷)

در دنیا نیز اثرات اعجاب‌آور باشکوهی دارد حافظ می‌فرماید:

وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر

ذکر تسبیح ملک در حلقه زنار داشت

حافظ

از دیرباز، هم در عرفان عملی و هم از منظر عرفان نظری، ذکر، از اصول و

ارکان سلوک بوده و همه اولیا و سالکان بر لزوم مداومت بر ذکر پای افشوده‌اند:

جوع و صمت و سهر و عزلت و ذکر به دوام در توفیق گشاید به رخ جمله انا

شیخ نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ ه. ق) که در فتنه‌ی مغول به شهادت رسید؛ در رساله‌ی معروف خود «السائر الحائر»، ذکر لا اله الا الله و دوام بر آن را شرطی از شروط سیر و سلوک دانسته و فرموده: «شرط پنجم دوام ذکر لا اله الا الله است.

(السائر الحائر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۰)

هم او در رساله‌ی: «الاصول العشره»، اصل ششم را «فی مداومه الذکر» عنوان نهاده است: «ششم از اصول دهگانه، مداومت بر ذکر است و ذکر - یعنی حقیقت ذکر - بیرون آمدن است از آنچه غیر خداست به آنکه، آنچه غیر اوست فراموش گردد و خدای تعالی به این ذکر فرموده که: یاد کن پروردگارت را در وقتی که فراموش کنی غیر او را» چنانکه به موت طبیعی بازگشتی نمی‌باشد جز به او.

(الاصول العشره چاپ اول، صص ۵۷-۵۸)

خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ - ۴۸۱ ه. ق)، در رساله‌ی معروف خود «صد میدان»، میدان سی‌ام را به «ذکر» اختصاص داده می‌فرماید: «... قوله تعالی: «و لا يتذكر الا من ينيب». تذکر، یاد کار رسیدست و بپذیرفتست؛ و فرق میان تفکر و تذکر آن است که تفکر، جستن است و تذکر یافتن است. و تذکر سه چیز است: به گوش ترس، ندای وعید شنیدن و به چشم رجا با منادی به وعده دوست نگریستن و به زبان نیازمندی منت را اجابت کردن است. ...»

(صد میدان، چاپ دوم، ۱۳۶۰، ص ۳۴)

شیخ عبدالعزیز بن محمد نسفی، عارف معروف قرن هفتم هـ. ق که اطلاع چندانی از شرح احوال او در دست نیست - در کتاب گرانقدر خود، کشف الحقایق، که از امهات کتب عرفان عملی در قرن هفتم است، در ضمن رساله سوم که به بیان سلوک و آنچه بدان تعلق دارد پرداخته می‌فرماید:

«بدان که «ذکر» مر سالک را به مثابه شیر است مر فرزند را و سالک باید که

ذکر را از شیخ به طریق تلقین گرفته باشد که تلقین به مثابه اصل است مر درخت را.»

(کشف الحقایق، چاپ دوم، ۱۳۵۹، ص ۱۳۵)

ابوالقاسم قشیری (۳۸۶-۴۶۵ هـ. ق)، در رساله‌ی سترگ عرفانی خویش،

موسوم به رساله‌ی قشیری، بابتی را (باب سی و سوم) به «ذکر اختصاص داده و ضمن بحث مستوفایی چنین می‌نگارد: «پیغمبر گفت: صلی الله علیه و سلم خبر نکنم شما را به بهترین اعمال شما و پاکترین آن شما را نزدیک خداوند شما و بلندترین آن درجات شما و بهتر از آنک بدهید زر و سیم به درویشان و بهتر از آن که شما را کافران ببینند و با ایشان جهاد کنید [؟] گفتند یا رسول الله چیست آن؟ گفت ذکر خدای عزوجل.»

و گفته‌اند که ذکر خدای عزوجل به دل، شمشیر مریدان بود که بدان با

دشمنان خویش، و آفت‌ها بدان از خویش باز دارند و چون بلایی بر بنده‌ای فرود آید، به دل با خدای گردد، بلا از وی خیزد اندر حال.»

«و اندر خبر است که جبرائیل علیه‌السلام گفت پیغامبر علیه الصلوٰه و السلام را:

خدای عزوجل امت تو را چیزی داد که هیچ امت را نداد گفت: یا جبرائیل آن چیست؟

گفت: آنچه گفت: «فاذکرونی، اذکرکم؛ [هیچ امت را این نداده است مگر این امت را

گفت: مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و نخست یاد کند بنده را تا بنده او را یاد کند، تا او بنده را یاد نکند، بنده او را یاد نتواند کرد.»^۱ و گفته‌اند فرشته را دستوری باید خواستن اندر جان بر گرفتن ذاکر.»

(ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، چاپ دوم، صص ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۱)

ذکر از دیدگاه سنایی:

بی تردید حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی، درخشان‌ترین چهره‌ی عرفانی در ادب پارسی است.

سنایی در سال (۴۷۳ هـ.ق) در شهر غزنه (واقع در افغانستان امروزی) دیده به جهان گشود، و در سال (۵۴۵ هـ.ق) در همان شهر چشم از جهان فرو بست.

نصایح و اندرزهای حکیم سنایی دلاویز و پرتنوع، شعرش روان و پرشور و خوش بیان، و خود او، در زمره پایه‌گذاران نخستین ادبیات منظوم عرفانی در زبان فارسی به‌شمار آمده است (حافظ نامه، ص ۴۲) او در مثنوی، غزل و قصیده توانایی خود را به وضوح نشان داده است و مولانای بلخی، عطار نیشابوری و سنایی غزنوی را به منزله روح و چشم خود می‌دانست:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما در پی سنایی و عطار آمدیم.

آثار سنایی:

قصاید، غزلیات، رباعیات، قطعات و مفردات سنایی در دیوان اشعار وی گرد آمده است. جز دیوان، آثار دیگر او عبارتند از:

۱. **حدیقه الحقیقه** : این منظومه که در قالب مثنوی سروده شده است، محتوای عرفانی دارد. این منظومه را الهی نامه سنایی نیز خوانده‌اند. کار سرودن حدیقه الحقیقه در سال ۵۲۵ هجری قمری پایان یافته است.

۲. **طریق التحقیق**: منظومه دیگری در قالب مثنوی است که به وزن و شیوه حدیقه الحقیقه سروده شده است و کار سرودن آن در سال ۵۳۸ تمام شده است.

۳. **سیر العباد الی المعاد** : شامل هفتصد بیت است و در آن از موضوعات اخلاقی سخن رفته است. سنایی در این اثر به طریق تمثیل، از خلقت انسان و نفوس و عقل‌ها صحبت به میان آورده است.

۴. **کارنامه بلخ** : هنگام توقف شاعر در بلخ سروده شده و حدود پانصد بیت است و چون به طریق مزاح سروده شده، آن را مطایبه‌نامه نیز گفته‌اند.

۵. **عشق‌نامه** : شامل حدود هزار بیت در قالب مثنوی است و در چهار بخش حقایق، معارف، مواعظ و حکم گرد آمده است.

۶. **عقل‌نامه**: منظومه‌ای است که در سبک و وزن عشق‌نامه در قالب مثنوی سروده شده است.

۷. **مکاتیب** : نوشته‌ها و نامه‌هایی از سنایی است که به نثر فارسی نوشته شده و از آن با نام مکاتیب یا رسایل سنایی یاد می‌شود.

سنایی در باب اول حدیقه الحقیقه، باب اندر توحید باری تعالی، در ذیل « اندر ذکر و یاد کردن »، ذکر جناب حق را موجب نرمش دل، امنیت و آرامش و نام او را سبب غنا و عطر آگینی دل و دهان می‌داند:

چه شماری بسان پیرزنان
عمر بی یسار او همه باد است

ذکر بر دوستان و کم سخنان
جور با حکم او همه داد است

آنک گویان از اوست، خندان است	دل که بی یاد اوست سندان است
شدی ای چو نام او بردی	در طریقت، قدم بیفشردی
تو به یادش چو گل زبان کن تو	تا دهانت کند چو گل پُر زر
سیر جان کرد، جانِ بخرد را	تشنه دل کرد عاشق خود را
یک زمان از درش مشو غایب	تا بود عزم رای تو صایب

سنایی در ادامه مقال، به گفتگو و مناظره ای که بین سُفیان ثوری و بایزید بسطامی جریان می یابد، از قول بایزید، کسی را ظالم و ستمگر می داند که در شبانروز، لحظه ای از ذکر و یاد خدا غافل ماند:

ثوری از بایزید بسطامی،	از پی طاعت و تکو نامی
کرد نیکو سؤالی و بگریست	گفت پیرا بگو که ظالم کیست
پیر وی مرورا جواب بداد	شریت وی هم از کتاب بداد
گفت ظالم کسی است بد روزی	که یکی لحظه در شبانروزی
کنند از غافلی، فراموشش	نبود بنده حلقه در گوشش
گر فراموش کرد پیش نفسی	ظالمی هرزه نیست چون تو کسی
آنچنان یاد کن که از دل و جان	نشوی غایب از زمین و زمان

سنایی در پی آمد گفتار، ضمن بیان کلامی گهربار از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، از زبان مبارکِ حضرتش، می گوید در نماز - که خود ذکر اعظم است - حضرت حق را چنان پرستش کن که انگار در مشاهده جمال دلربایش غرق هستی:

یاد دار این سخن از آن بیدار	مرد این راه حیدر کَر آرد
فَاعْبُدِ الرَّبَّ فِي الصَّلَاةِ تَرَاهُ	ور نباشی چنین تو وا غوثاه
آنچنانش پرست در کونین	که همی بینیش به رأی العین
گرچه چشمت ورا نمی بیند	خسالت تو، تو را همی بیند

ذکر جز در ره مجاهده نیست ذکر در مجلس مشاهده نیست

خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ ه.ق)، از عرفای قرن پنجم و ششم در رساله‌ی موجز خود معروف به «رتبة الحیاة» در اهمیت ذکر می‌گوید:

«و مثال ذکر با دل همچنان است که مثال آب با درخت.»

(رتبة الحیاة، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۴۹)

استاد علامه، جلال‌الدین همایی نیز در اثر شریف خود، تصوف در اسلام، ذکر را در ردیف ریاضات معموله در تربیت‌های عرفانی آورده‌اند.

(تصوف در اسلام، چاپ اول، ص ۹۵)

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، در تنها اثر مشهور خود، تذکرة الاولیاء - که شرح احوال و اقوال و حالات هفتاد و دو تن از اولیاء الله است، از زبان مشایخ اقبالی در اهمیت و جایگاه ذکر از دیدگاه عارفان و مشایخ را نقل می‌کند:

- ذوالنون مصری: «ذکر خدای - عزوجل - غذای جان من است، و ثنای او شراب جان من، و حیاء او لباس جان من.»

(تذکرة الاولیاء، چاپ دوم، ص ۱۵۲)

- ابوسلیمان دارائی: «... و دل مؤمن روشن است به ذکر، و ذکر، غذای اوست و انس، راحت او.»

(همان، ص ۲۸۲)

- جنید بغدادی: «حقیقت ذکر، فانی شدن ذاکر است در ذکر، و ذکر در مشاهده مذکور.»

(همان، ص ۴۴۶)

- ابوبکر شبلی: «فاضل تر ذکری نسیان ذاکر است در مشاهده مذکور.»

(همان، ص ۶۳۳)

- شیخ ابوبکر واسطی: «الذاکرون لذکره اکثر غفلة من الناسی لذکره.»

یادکنندگان یاد او را غفلت زیادت بود از فراموش کننده ذکر او، از آن که چون او را یاد دارد اگر ذکرش فراموش کند زیان ندارد. زیان آن دارد که ذکرش یاد کند و او را فراموش کند، که ذکر غیر مذکور باشد. پس اعراض از مذکور با پنداشت ذکر به غفلت نزدیکتر بود از اعراض بی پنداشت و ناسی را در نسیان و غیبت از مذکور پنداشت حضور نیست...»

(همان، ص ۷۳۴)

- ابوبکر واسطی: «ذکر حقیقی آن بود که زبان او گنگ شده بود و غیب بر زبان گویا شده و ذکر او غیر او بود.» ... گفتند: «کدام طعام مشتهی تر؟». گفت: «لقمه‌ای از ذکر خدای - تعالی - که به دست یقین از مائده معرفت برگیری در حالتی که نیکو گمان باشی به خدای.»

(همان، صص ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۸)

- شهریار کازرونی: «ذکر حق - تعالی - به دل گیر و دنیا را به دست، چنان مباش که ذکر را بر زبان گیری و دنیا را به دل.» ... «خداوندا نعمت‌های تو بر ما بی‌شمار است. از جمله آن توفیق دادی تا به زبان ذکر تو می‌کنم و به دل شکر تو می‌گویم.»

(همان، صص ۷۶۸، ۷۷۱)

- ابوعثمان مغربی: «از غایت حلاوت ذکر نحو اسمی که شب به خواب روم... «کلمه‌ی لا اله الا الله باید ذاکر با علم خود بیامزد. هر چه در دلش آید از نیک و بد، او به قوه و سنت این کلمه آن را دور کند و بدین صمصام غیرت سر آن خیال برگیرد. و رای این همه است حق، تعالی و تقدس.» و گفت: «هر آن کس که انس وی را ویران نکند بلکه چندان انس و راحت زیاده شود، از آن که اسباب شوریده از میان برخیزد و محبت صرف بماند.

(همان، صص ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴)

آداب ذکر:

می‌دانیم که اغلب کتب عرفانی بویژه عرفان عملی معترض معنی و مفهوم ذکر شده و آن را از اصول مهم در سیر و سلوک دانسته‌اند. شیخ نجم‌الدین کبری در رساله معروف خود، الاصول العشره که بیشتر شرح آن گذشت، در کیفیت بیان ذکر، اعتقاد به مضمون ذکر و مداومت بر ذکر را از لوازم ذکر شمرده، فرماید:

«و طالب باید که اعتقاد به مضمون کلمه [ی ذکر] درست کند که هیچ چیز را استحقاق معبودیت و انقیاد نیست. مگر الله را... و باید که بر این طریق مداومت نماید.»

(الاصول الشعره، ص ۶۲)

شیخ نجم‌الدین رازی، در کتب سترگ خود، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد کیفیت قیام به ذکر و آداب آن را این گونه توضیح می‌دهد:

«و به وقت ذکر گفتن اگر تواند غسل کند و الا وضویی تمام کند، و جامه پاک پوشد بر سنت، و خانه‌ای خالی و تاریک و نظیف راست کند، و اگر قدری

بوی خوش بسوزد اولی‌تر، و روی به قبله نشیند مربع و مربع نشستن در جمله اوقات منهی است الا در وقت ذکر گفتن که خواجه علیه السلام چون نماز بامداد بگزاردی در مقام خویش به ذکر بنشینی تا آفتاب بر آمدن.

و در وقت ذکر گفتن دستها بر روی ران نهد و دل حاضر کند و چشم فراهم کند در کلمه‌ی «لا اله الا الله» گفتن به قوت تمام، چنانکه «لا اله» از ناف بر آورد، و «الا الله» به دل فرو برد، بر وجهی که اثر ذکر و قوت آن به جمله اعضا برسد. ولیکن آواز بلند نکند، تا تواند در اخفا و خفض صوت کوشد. ...»

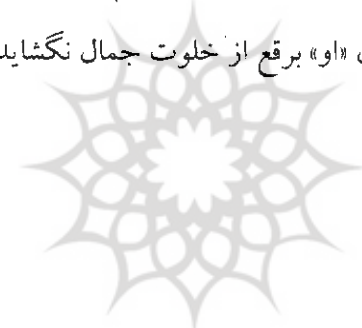
(مرصاد العباد، چاپ دوم، صص ۲۷۲-۲۷۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه:

آنچه از این مقاله برمی آید، این که: «ذکر» رکن رکن بنای شکوهمند عرفان اسلامی است.

آن مفتاحی که دروازه کاخ عبادت و عبودیت آن معبودلامکان را به روی مشتاقان حضرتش می گشاید و آنان را از تیه ضلالت به صراط مستقیم جمال او راه می نماید. آری تا حلقه در «اذکرونی» نجبنانی به پیشگاه اذکرکم، بارنیابی و تا خلوت سرای ذکر حاصل نیاید، عروس وصال «او» برقع از خلوت جمال نگشاید و مراد، روزی تو نگردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن الاثیر، الامام مجدالدین، ابی السعادت المبارک بن محمد الشیبانی الجزری، النهاية فی الغریب الحدیث و الاثر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق، ماده ذکر.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
- ۴- ابوالقاسم قشیری، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیری، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۱.
- ۵- ابو عبدالله حسین بن محمد دامغانی، الوجه و النظائر فی قرآن، ترجمه دکتر اکبر بهروز، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۶- انصاری، خواجه عبدالله، صد میدان، به تصحیح دکتر قاسم انصاری، انتشارات طهوری، چاپ دوم.
- ۷- انیس، دکتر ابراهیم، منتصر، دکتر عبدالحکیم، عطیه صوالحی، محمد خلف الله احمد، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.
- ۸- جیش، ابوالفضل، وجوه قرآن، به اهتمام دکتر مهدی محقق، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ماده ذکر.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، جلد ذ، ذیونوس، تهران، ۱۳۲۹، صص ۵۳-۵۲.

- ۱۰- راغب الاصفهانی، (ابوالقاسم الحسین بن محمد)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، بی تا، ماده ذکر.
- ۱۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الاتقان فی علوم قرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱.
- ۱۲- شعرانی، میرزا ابوالحسن، نثر طویلی، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا، ج ۱.
- ۱۳- عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم الفهرس «لألفاظ القرآن الکریم»، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ماده ذکر.
- ۱۴- عبدالعزیز ابن محم نسفی، کشف الحقایق، به تصحیح دکتر احمد مهدوی دامغانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۵- فرید، مرتضی، الحدیث، (روایات تربیتی) تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۳.
- ۱۶- فیض الاسلام، علینقی، نهج البلاغه، تهران، بی جا، بی تا، ج ۳ خطبه ۲۱۳.
- ۱۷- قریب، محمد، تیین اللغات لتبیان الایات، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۶، ج ۱.
- ۱۸- کبری، نجم الدین، الاصول العشره، ترجمه و شرح عبدالغفور لاری، به تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۹- کبری، نجم الدین، السائر الحایر، به تصحیح محمود قاسمی، انتشارات وزار، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱.

۲۰- کلینی، ثقة الاسلام، ابی بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران،

بی تا، ج ۴.

۲۱- مجدی، سیدعطاء الله، هزار گوهر، (منتخب کلمات قصار حضرت امیرالمومنین

علی (ع)، دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶.

۲۲- نیشابوری، عطار، تذکرة الاولیاء، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، انتشارات

زوار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۳.

۲۳- وجدی، محمد فرید، المصحب المفسر، ترجمه نصراله حکمت، تهران، انتشارات

الهام، چاپ اول، ۱۳۶۱، ج ۱.

۲۴- همایی، جلال، تصوف در اسلام، انتشارات هما، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.

۲۵- همدانی، خواجه یوسف، رتبة الحیة، به تصحیح محمدامین ریاحی، انتشارات

طوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی